



## درس نهج البلاغه شناسی استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۵ / اردیبهشت / ۱۳۹۹

موضوع کلی: نهج البلاغه شناسی

موضوع جزئی: موانع محتوایی اعتبار - مانع سوم: نسبیتی و جنسیتی کردن فضائل

و ردائیل - راه حل هفتم، هشتم و بررسی آنها - حق در مسئله

جلسه: ۳۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در یکی از موانع محتوایی اعتبار نهج البلاغه بود. در حکمت ۲۳۴ نهج البلاغه سخنی از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده که به عنوان حدیث خصال النساء نیز معروف شده است. در این حدیث سه صفت برای زنان، پسندیده شمرده شده در حالیکه این سه صفت برای مردان ناپسند دانسته شده، حال بحث در این است که چگونه ممکن است صفات اخلاقی برای یک صنف و جنس به عنوان فضیلت مطرح شود و برای جنس دیگر به عنوان رذیلت بیان شده باشد، لازمه این امر، ورود نسبیت و جنسیت در دایره اخلاق است. پس جنسیتی شدن و نسبیتی شدن اخلاق، تالی فاسدی است که بر این سخن مترتب می شود.

عرض کردیم دو دیدگاه کلی در این رابطه وجود دارد، یک دیدگاه این است که صفات و فضایل و ردائیل گاهی اختصاصا در یک جنس وجود دارد که در یک جنس دیگر نیست، و اساسا اگر ما قائل به نسبیت در اخلاق شویم مشکلی وجود ندارد، اما اکثرا و مخصوصا در دوره های اخیر که این شبهه و اشکال مطرح شده به آن پاسخ داده اند. در دیدگاه دوم راه های مختلفی برای حل این مسئله و معضل ارائه شده است. تا اینجا شش راه را بیان کردیم، البته این راه ها بعضا قرابت هایی نیز با هم دارند و تفاوتشان تنها از حیث سعه و ضیق دامنه آن است و گرنه بعضی از این راه ها از اساس با هم مشترک هستند، مخصوصا راه سوم، چهارم و پنجم.

### راه هفتم

از کلمات میرزا حبیب الله خویی در منهاج البراعة استفاده می شود که این صفات که به طور کلی در زنان پسندیده دانسته شده، به این دلیل است که احساسات زنان قوی تر است و اگر این صفات به عنوان عوامل محدود کننده احساسات تقویت نشوند و مشکلات زیادی برای زنان پیش می آید؛ طبق این راه حل، این صفات به نحوی با شخصیت احساسی زنان مرتبط است.

مثلا حضرت علی (علیه السلام) بخل را به عنوان یکی از صفات پسندیده در زن معرفی کرده است، منشاء اینکه این صفت به عنوان یک فضیلت برای زنان دانسته شده، این است که زن احساساتش قوی است و در مواجهه با تقاضاها و خواسته ها ممکن است اموال خود و شوهرش را هدر دهد. اینکه زن به هر حال احساسی است و می خواهد خودش را به نوعی در بین اقربان و امثالش برجسته کند ممکن است باعث شود آن کنترل لازم در امور مالی را نداشته باشد، بنابراین برای کنترل جنبه احساسی زن در حیطه امور مالی حضرت صفت، بخل را ذکر کردند که لازم است به عنوان یک ابزاری این خصوصیت را کنترل کند.

در مورد جبن هم، با توجه به شخصیت احساسی زن و تحت تاثیر قرار گرفتنش در مواجهه و مقابله با دیگران باید این ترس نسبت به همه چیز و همه کس و همه جا در او باشد تا بی‌مبالاتی نکند، یعنی به اندک چیزی کسی احساسات او را تحت تاثیر قرار ندهد تا مشکلاتی برای او پیش نیاید.

همچنین در مورد صفت کبر، اگر احساس تکبر در مقابل مردان نباشد طبیعتاً ممکن است تحت تاثیر قرار بگیرد و احساسات او باعث شود که او دچار مشکلات شود.

پس فضیلت دانستن این سه صفت در واقع به عنوان ابزارهایی برای کنترل احساسات زن مطرح شده و حضرت علی (علیه السلام) از این زاویه این مطلب را فرمودند و الا صفات، صفات رذیله است، در مورد زنان هم در واقع این صفات را برای کنترل عواطف و احساسات گفتند، البته چه بسا این راه در میان راههایی که تا کنون مطرح شده قابل توجه باشد و به نوعی نزدیک به راه بعدی است که می‌خواهیم بیان کنیم و حتی ممکن است تلفیقی از این دو راه را بتوانیم به عنوان پاسخ نهایی ذکر کنیم.

### **بررسی راه هفتم**

مشکلی که در این راه وجود دارد این است که طبق این بیان در واقع منشاء اینکه این صفات به عنوان فضیلت برای زنان معرفی شده، ذکر گردیده است. یک وقت می‌گوییم چرا حضرت علی (علیه السلام) این‌ها را به عنوان صفات پسندیده برای زنان معرفی کرده است؟ پاسخ می‌دهند برای اینکه زن احساسات دارد و احساسات او دارای عوارضی است این سخن مطرح شده تا آن عوارض کنترل شود. اما به نظر ما این اصل مشکل را حل نمی‌کند زیرا مشکل در واقع این است که اصلاً چرا این صفات در زنان پسندیده دانسته شده و در مردان ناپسند؟ تحلیل خود این مسئله مهم است، یک وقت سخن از چیستی است، یک وقت سخن از چرایی است، آنچه که صاحب منهاج البراعه مطرح کرده، در واقع پاسخ به چرایی این سخن است، چرا این صفات سه گانه به عنوان اوصاف پسندیده در زنان معرفی شده است، این می‌تواند یک پاسخ قابل توجهی باشد که زنان گرفتار احساسات هستند، اما چیستی این کلام مهم است. اینکه حضرت علی (علیه السلام) چه می‌خواهد بگوید در این پاسخ بیان نمی‌شود. لذا مشکل عمده این راه این است که بیشتر به بیان چرایی سخن حضرت علی (علیه السلام) پرداخته تا چیستی آن، انگیزه حضرت را بیان کرده است نه خود انگیزه را، انگیزه را تعریف کرده ولی خود انگیزه را تحلیل نکرده است.

### **راه هشتم**

اینجا باید دقت بیشتری شود تا تفاوت راه هشتم و هفتم و ششم معلوم شود، زیرا این سه راه در عین اینکه با هم تفاوت دارند اما قرابت و اشتراک هم بینشان وجود دارد.

در منطق قرآن و آموزه‌های دینی و سخنان ائمه معصومین (علیهم السلام) و سخنان خود حضرت علی (علیه السلام) بدون تردید بخل و جبن و ترس رذیلت‌های اخلاقی شمرده می‌شوند و قبح عقلی و شرعی دارند، کبر از نظر عقل و شرع قبیح شمرده شده است، از این جهت فرقی هم بین مرد و زن نیست. پس قاعده اخلاقی به قوت خودش باقی است، یعنی در مورد زنان هم ترسو بودن بد است، زشت است که بخیل باشند و صحیح نیست که متکبر باشند، این قاعده به قوت خودش باقی است، اما اطلاق محل کلام و سخن است، لذا نه به قاعده لطمه می‌خورد نه به آن آثار و عوارضی که باید داشته باشد. توضیح مطلب این است که:

به طور کلی از دید کلان این سه صفت رذیلت هستند، هم در مردان و هم در زنان اما در شرایط خاصی زنان باید نسبت به اموال شوهرانشان بخل داشته باشند، در برابر مردان باید تکبر داشته باشند، در برابر درخواست‌های دیگران باید ترس داشته باشند، آنچه این راه را از دیگر راه‌ها متمایز می‌کند این است که این اوصاف و صفات فقط در یک شرایط خاص و به شکل محدود برای زنان فضیلت شمرده می‌شود و الا به نحو مطلق نه کبر پسندیده است و نه جبن و نه بخل، فرقی هم در این جهت بین مرد و زن نیست، اما این سه صفت درباره زنان به شکل محدود مبدل می‌شود به فضیلت.<sup>۱</sup>

ماهیت این راه چیست و با دو راه قبل چه فرقی می‌کند؟

در راه هفتم گفته شد که اساساً این سه صفت به این دلیل در زنان فضیلت شمرده شده که احساسات آنها را کنترل کند، یعنی این را مرتبط کرد با احساس و گفتیم که آنجا سخن در مورد چرایی است نه چیسستی.

در راه ششم بحث از رذائل یک تفسیر خاصی ارائه شد، آنجا کاری به اطلاق نداشت، فرق می‌کند بین اینکه ما اطلاق قبح این صفات را بپذیریم منتهی در شرایطی یک محدودیتی ایجاد کنیم و بین اینکه یک تفسیر خاصی از آنها ارائه دهیم، بین این دو فرق است، راه ششم در واقع از رذائل یک تفسیر خاص ارائه می‌دهد و می‌گوید: منظور از ترس و بخل و کبر این است یعنی بر خلاف معنای متعارف کبر و بخل و جبن به خصوص در مورد زنان معنا را تغییر می‌دهد. اما اینجا نه تغییری در معنا داده می‌شود نه به اطلاقش لطمه می‌خورد، بلکه تنها در یک شرایطی و در یک شکلی آن هم به صورت محدود به عنوان فضیلت مطرح شده است. بنابراین تکبر در هر صورت بد است و معنایش همان است ولی یک جایی زن باید تکبر داشته باشد، مثل اینکه می‌گوییم تکبر بد است ولی در برابر انسان متکبر باید تکبر کرد، این معنایش این است که اگر در یک شرایطی اجازه تکبر داده می‌شود، معنایش این نیست که تکبر چیز خوبی است، گاهی این‌ها به اغراض و اهداف دیگری لازم دانسته می‌شوند، تکبر در هر حال بد است اما در برابر آدم متکبر اگر کسی تواضع کند، نه تنها مفید نیست بلکه او را در تکبر خودش عمیق‌تر می‌کند.

سوال

استاد: بله می‌توانیم بگوییم، این‌ها قبیحند و اقتضای قبح در آنها وجود دارد اما در یک شرایطی نیکو شمرده می‌شود، حال این شرایط گاهی بسیار زودگذر و عارضی بوده و گاهی استمرار بیشتری دارد.

مثلاً اگر گفته می‌شود در برابر انسان متکبر باید متکبر باشید این یک قاعده کلی می‌شود که بالاخره برای اینکه انسان متکبر را سرجایش بنشانی باید با تکبر با او برخورد کنی تا بفهمد تکبر چه رفتار زشتی است، این معنایش این نیست که تکبر تبدیل به فضیلت شده است، اگر بخواهیم تشبیه کنیم مثل این است که بگوییم یک عنوان ثانوی اینجا عارض شده که به واسطه این عنوان ثانوی، قبح و اشکالش برطرف می‌شود. در مورد زنان نیز همینطور است یعنی اگر گفته می‌شود تکبر ناپسند است، این به قوت خودش باقی است، به اطلاق خودش باقی است، هم برای مردان و هم برای زنان، این چنین است و هیچ کس تکبر را پسندیده نمی‌داند اما حضرت علی (علیه السلام) که در مورد زنان می‌فرماید: کبر برای او یک فضیلت است در واقع می‌خواهد بگویند که زن در یک شرایطی، (مخصوصاً در مقابل مرد نامحرم که قرار می‌گیرد) باید تکبر داشته باشد تا طمع آن مرد را در تعرض به این زن از بین

<sup>۱</sup> مفتاح السعاده، ج ۱۷، ص ۳۷۶.

ببرد، یعنی نه اینکه این اتفاق می‌افتد ولی به هر حال با این رفتار این احتمال را ضعیف‌تر می‌کند که بخواهد از ناحیه مردان مورد تعرض قرار بگیرد، بالاخره یک حالتی است که او را حفظ می‌کند.

در مورد جبن نیز همین است، جبن فی نفسه چیز بدی است فرقی هم نمی‌کند بین زن و مرد؛ این همه از زنان در صدر اسلام با خصوصیت شجاعت نام برده شده، آن وقت بگوییم در زن جبن چیز خوبی است؟ منظور از جبن یعنی اینکه در ارتباطات اجتماعی و ارتباط با کسانی که ممکن است حریم عفت و عصمت او را بدرند با احتیاط برخورد کند، پس زن در یک شرایطی باید بترسد و در شرایطی جبن برای زن قبیح نیست مثل اینکه زنی بگوید من شب و نصف شب سوار هر ماشینی می‌شوم چه تاکسی باشد و چه شخصی و هر چه ... این هزار مشکل دارد، اما اگر به طور کلی یک احتیاطی در مواجهه با دیگران داشته باشد، دیر وقت سوار هر ماشینی نشود، بالاخره این احتیاط‌ها باعث می‌شود او حفظ شود. پس جبن در یک شرایطی فضیلت می‌شود.

بخل هم همینطور است. بخل در هر حال به اطلاقه پسندیده نیست، فرقی هم بین زن و مرد نیست. اما اگر زن در یک شرایطی امساک و بخل داشته باشد و از آنچه که دارد حفاظت کند در ارتقاء وضع مالی زندگی خیلی مؤثر است، یعنی می‌خواهد بگوید: زن اهل پرهیز باشد، اهل نگه داری باشد، اهل پس انداز باشد، بیشتر این مد نظر است.

پس طبق این بیان کبر و بخل و جبن به همان معنای متعارف خودشان است، به همین معنا هم در مورد مردان ناپسند است، البته اینکه می‌گوید برای مردان رذیلت است معنایش این نیست که برای زنان رذیلت نیست؟ اما در این شرایط مخصوصاً زن‌ها به این تذکر احتیاج داشتند این حتی در مورد مردان نیز در یک شرایط خاصی خوب است، منتهی در مورد مردان نیازی به تذکر نبوده است، زیرا نوعاً از این جهات آسیب‌پذیری ندارند، ولی زنان چون آسیب‌پذیری بیشتری از این جهات دارند احتیاج به تذکر داشتند. پس نباید کلام حضرت علی (علیه السلام) را مطلق دید، حضرت علی (علیه السلام) به نحو مطلق فرموده که این صفات در زنان پسندیده است، این را به نحو مطلق فرموده است، این ناظر به بعضی شرایط و موقعیت‌ها است و آن هم به این غرض گفته شده و الا قطعاً به نحو مطلق کبر و جبن و بخل در زنان پسندیده نیست و به نحو مطلق اینطور نیست که در مورد مردان ناپسند باشد.

#### حق در مسئله

البته راه هشتم که اساسش از مفتاح السعاده است منافاتی با راه هفتم ندارد، یعنی می‌توان بین این دو راه جمع کرد، زیرا در راه هفتم در واقع چرایی ذکر این صفات به عنوان فضیلت مطرح شده در راه هشتم به چیستی آن اشاره شده و اینکه حضرت علی (علیه السلام) این صفات را معرفی کرده، اطلاق ندارند، می‌گوییم: علت اینکه حضرت علی (علیه السلام) فرموده زنان این صفات را داشته باشند و این پسندیده است به نحو مطلق نگفته ولی علت پسندیده دانستن این صفات در برخی از شرایط احساساتشان است، این دو می‌توانند مکمل هم باشند، یعنی اگر راه هفتم و هشتم تلفیق شود در واقع یک تحلیل جامع و کاملی است از آنچه که حضرت علی (علیه السلام) در این مقام فرموده است.

حال طبق این بیان غیرت نیز که در حکمت ۱۲۴ درباره‌اش سخن گفته شده است که غیرت را در مرد نشانه ایمان و در زن نشان کفر دانسته نیز قابل توجیه و بیان است.

غیرت یعنی حساسیت، حالا ما غیرت دینی و ملی و جنسی داریم. یعنی یک حساسیت بجا نه نابجا، غیرت غیر از تعصب است، حساسیت بجا نسبت به دین یا وطن، اینکه مرد غیرت داشته باشد این در واقع یک سپر امنیتی برای زن است، این غیرت اساساً

چه بسا مطابق تکوین هم هست. واقعا این حساسیت شاید در جنس موجودات مذکر در این عالم نسبت به موجودات مونث وجود دارد و این اصلا خودش یک عامل حفظ است و یک سپر است برای جنس مونث و زنان، این غیرت باعث می‌شود زن حفظ شود و البته مطابق با دستورات شرعی هم هست و با آن هماهنگ است اما در مورد زنان اینکه غیرت به عنوان کفر تلقی شده است، یعنی حساسیت زنان نسبت به مردان، اینجا نمی‌خواهد بگوید که زن نباید غیرت دینی یا ملی نداشته باشد، یا نفی حساسیت‌های لازم نسبت به فرزند و خانواده نداشته باشد، بلکه منظور از غیرت، غیرت در مقابل شوهر است، حساسیت در مقابل شوهر به این معنا که به نوعی بخواهد مثلا اجازه اینکه بر خلاف احکام شرعی گرفتن یک همسر یا سرپرستی یک خانواده‌ای را به عهده بگیرد را ندهد، این از این جهت می‌تواند نشانه کفر باشد که مثل کفر تارک الصلوة یک کفر عملی است، این حساسیت در واقع می‌تواند یک کفر عملی باشد به عنوان اینکه عملا به یک حکم شرعی ملتزم نیست ولو اینکه به آن معتقد باشد. در بین راه‌هایی که گفتیم شاید راه هشتم مؤونه‌اش کمتر از راه‌های دیگر باشد و بتوانیم این مشکل را حل کنیم، طبق این راه دیگر اخلاق نسبی نیست، جنسیتی نشده و در حقیقت یک مسئولیت خاص، یک هشدار خاص، یک بیدار باش به زنان در یک شرایط خاص است.

سوال:

استاد: ما تفسیر خاصی ارائه نمی‌دهیم. معنا و مفهوم بخل و جبن و کبر در هر دو یکی است، هم در زن و هم در مرد این وجود دارد در هر دو هم ناپسند است اما همین بخل و جبن و کبر با همین معنا قبض در یک شرایطی از بین می‌رود. اینجا در واقع فقط در اطلاق بخل زن، جبن زن و کبر زن تصرف می‌کنیم، بالاخره ما چاره‌ای نداریم، مواجهیم با یک معنایی که نمی‌توانیم به ظاهرش اخذ کنیم، یعنی در همین اطلاق اشکالاتی وجود دارد و با امور مسلمی سازگار نیست، چه کار کنیم؟ بدون اینکه در معنا و مفهوم این واژه‌ها دست ببریم امر دایر بین این است که اطلاق صدر کلام را محدود کنیم و بقیه امور به قوت خودش باقی باشد، معنا و مفهوم در صدر و ذیل یکی است و واژه‌ها تغییر نمی‌کند و تنها اتفاقی که می‌افتد این است که اطلاق صدر کلام محدود می‌شود و این تنها کاری است که می‌توانیم بکنیم، اطلاق ذیل کلام به قوت خودش باقی است، معنا و مفهوم در هر دو یکسان است اما می‌گوییم این بخل که در مورد زنان پسندیده دانسته شده، این جبن، این کبر این در واقع به اطلاقها مراد نیست، این ناظر به این مورد یا این فرض است.

پس در اطلاق بخل و کبر و جبن نسبت به زنان در این کلام تصرف می‌کنیم، این مطابق قواعد است و هیچ محذوری هم ندارد و ما در موارد بسیاری در کلام متکلم از این تصرفات می‌کنیم، برای اینکه نسبت و رابطه این کلام را با کلمات دیگر حفظ کنیم و تناقضات و تضادها را از بین ببریم، چاره‌ای غیر این نیست.

سوال

استاد: اینکه خلاف ظاهر است را چاره‌ای نداریم، با توجه به آنچه که در این کلام بیان شده و با توجه به کلماتی که از حضرت علی (علیه السلام) در موارد دیگر سراغ داریم راه همین است، لذا مجموعا به نظر می‌رسد اینطور می‌شود پاسخ داد. البته این بحث به خصوص در این مورد بود که بعضی فضائل و رذائل جنسیتی شود. یک بحث دیگری داریم که کلی است و موارد و مصادیق متعددی دارد و آن اینکه در نهج البلاغه در مواضع متعدد زنان مورد مذمت واقع شدند و باید مورد بررسی قرار گیرد.

«والحمد لله رب العالمین»